

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض کردیم يك دليل مهم اخباری‌ها بر مدعیان این است که در استدلالات عقلی کثرت خطا واقع می‌شود و باعث سلب اعتماد در نتایج عقلی و نتایج استدلالات عقلی می‌شود. این دلیل را به عنوان عقل نظری بررسی کردیم و روشن کردیم اگر مقصود این باشد که مانع از استدلالاتی است که به عنوان عقل نظری است، حرف صحیحی نیست و مانعیتی وجود ندارد.

بحث مخالفت با استدلالات عقل عملی

اما عمده بحث در عقل عملی است که ببینیم اصلاً عقل عملی چیست و چه استفاده‌ای از آن به عنوان دلیل عقلی می‌شود؟ مخالفین با عقل عملی چه کسانی هستند؟ اصولاً این بحث از بحث عقل نظری که گذشت، مهمتر است. چون عمده کلمات اخباری‌ها و کسانی که با اصل دلیل عقلی مخالفت می‌کنند، روی همین مسأله عقل عملی است. در علم منطق، در مقابل عقل نظری، تعبیر به عقل عملی می‌کنند؛ و متکلمین در علم کلام از آن تعبیر به حسن و قبح می‌کنند و فلاسفه آن را خیر و شر گویند؛ علمای اخلاق نیز از حسن و قبح تعبیر به فضیلت و رذیلت می‌کنند. تعبیر مختلفی در علوم مختلف دارد، اما يك روح و حقیقت واحد دارد. در گذشته عرض کردیم اگر عقل عملی بخواهد در استنباط و استدلال، پایه استدلال قرار بگیرد، بدون انضمام عقل نظری نمی‌شود. عقل عملی است که حسن یا قبح افعال را درک می‌کند؛ مثلاً می‌گوید ضرب یتیم قبیح است.

همچنین گفتیم فرق بین عقل عملی و نظری این است که عقل نظری در دایره ما ینبغی أن يعلم است، اما عقل عملی در دایره ما ینبغی أن يعمل است. عقل نظری مباحثاً و مستقیماً به مقام عمل ارتباط ندارد، ولی با واسطه در مقام عمل پیاده می‌شود؛ لیکن عقل عملی بالمباشرة و مستقیماً وارد میدان عمل می‌شود. این را هم قبلاً گفته‌ایم که در استنباطات مبتنی بر عقل عملی به حکم عقل نظری هم نیاز داریم. وقتی می‌گوئیم عقل عملی قبح ضرب یتیم را درک می‌کند، بلا فاصله نمی‌توان گفت شارع نیز همین حکم را دارد؛ بلکه باید حکم عقل نظری (قانون ملازمه، کل ما حکم به العقل حکم به الشرع) را به آن ضمیمه کنیم؛ وقتی این قانون ملازمه ضمیمه شد، آنوقت می‌گوئیم شارع هم باید ضرب یتیم را حرام کند؛ اما بدون ضمیمه کردن قانون ملازمه، مجالی برای این استنباط نیست و این استنباط منتج نخواهد بود؛ لذاست که در بحث عقل عملی، اول بحث می‌شود از اینکه عقل عملی چیست؟ این که عقل عملی حسن و قبح را ادراک می‌کند یعنی چه؟ تا چه اندازه و در چه مواردی ادراک وجود دارد؟ آیا این ادراکش فی نفسه اعتبار دارد؟ بعد از اینکه این مراحل تمام شد، بحث قانون ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع را مطرح می‌کنند.

بنابراین، ما نیز در بحث عقل عملی باید راجع به خصوصیات عقل عملی بحث کنیم و این که اصلاً ادراک عقل عملی چیست؟

نزاع در چیست؟ مقدار اعتبار این ادراك تا چه اندازه است؟ آیا دلیلی داریم بر اینکه ادراك عقل عملی معتبر نیست؟ همانطور که اشعری‌ها بر عدم اعتبار عقل عملی برهان اقامه کرده‌اند. اگر گفتیم برهان آنها تمام است، دیگر مجال برای قاعده ملازمه نیست؛ یعنی موضوعش منتفی می‌شود. قاعده ملازمه - که ان شاء الله بعداً در مورد آن بحث می‌کنیم - در جایی است که قبلاً بگوئیم ادراك عقل عملی خودش فی حد ذاته اعتبار دارد؛ همانطور که مدرکات عقل نظری اعتبار دارد، مدرکات عقل عملی هم باید بگوئیم اعتبار دارد. بعد از اینکه اعتبارش ثابت شد، آن وقت نوبت به مراحل دیگر می‌رسد.

احتمالات موجود در مورد اعتبار و عدم اعتبار عقل عملی

اینجا در مورد اعتبار و عدم اعتبار عقل عملی - یا باز يك مرحله قبل، که آیا عقل، حسن و قبح را ادراك می‌کند یا نمی‌کند - تقریباً چهار مبنا وجود دارد؛ **يك مبنا**، مبنای معروف اصولیین امامیه است که عقل حسن و قبح اشیاء را درك می‌کند و بر آن می‌توان اعتماد کرد؛ البته اصولی‌ها نمی‌خواهند ادعا کنند که نسبت به همه افعال چنین است. ما هیچ اصولی نداریم که ادعا کند عقل حسن و قبح جمیع افعال را می‌تواند درك کند.

مبنای دوم، مبنای اخباری‌ها است؛ اخباری‌ها می‌گویند عقل حسن و قبح افعال را درك می‌کند، اما ما نمی‌توانیم بر این ادراك عقلی اعتماد کنیم.

مبنای سوم، اشاعره می‌گویند اساساً عقل حسن و قبح اشیاء را درك نمی‌کند؛ بلکه **الحسن ما حسنّه الشارع و القبیح ما قبحه الشارع**؛ باید نگاه ما به فرمایش شارع باشد؛ اگر شارع فرمود کذب قبیح است، ما هم می‌گوئیم قبیح است. البته اینان نمی‌گویند لازم است که حتماً لفظ حسن و قبح هم در کلام شارع باشد، بلکه اگر شارع امر به کذب کرد، می‌فهمیم کذب حسن است؛ اگر نهی از کذب کرد، می‌فهمیم که کذب قبیح است.

مبنای چهارم، مبنای گروهی از فلاسفه است که می‌گویند ملاك ما در حسن و قبح، قانون است و نه شرع؛ قانون در هر زمان نیز به اختلاف مجتمعات و به اختلاف شرایط تغییر پیدا می‌کند. **الحسن ما حسنّه القانون**. مثلاً در زمان ما فرض کنید اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر وجود دارد، فلاسفه روی این اعتماد دارند و این عمل حسن شمرده شده است.

نقض‌های وارد بر مبنای اخباری‌ها و اشعری‌ها

در اینجا قبل از بیان استدلال‌ات طرفین، دو نقضی که به نحو مشترك بر اخباری‌ها و اشعری‌ها وارد کرده‌اند را مطرح می‌کنیم تا ببینیم آیا این دو نقض صحیح هستند یا نه؟

اما **نقض اول** این است که در مواردی که شارع امر یا نهی می‌کند، اصولی‌ها می‌گویند: وقتی شارع امر کرد، بعد از امر شارع، عقل حکم می‌کند به لزوم اطاعت مولا و قبح معصیت مولا؛ این حسن اطاعت و قبح معصیت، از مصادیق عقل عملی است. عقل می‌گوید اطاعت، از مقوله فعل است؛ اطاعت حسن است و معصیت قبیح. اصولی‌ها این را که قبول دارند، به اخباری‌ها و اشعری‌ها اشکال کرده و می‌گوئیم شما که می‌گوئید ادراك عقل نسبت به حسن و قبح برای ما قابل قبول نیست و یا

اشعری که می‌گوید اصلاً عقل ادراک ندارد، چه چیزی برای انجام اوامر و ترك نواهی محرّك مكلف است؟ وقتی مولا امر کرد **أَقِمُوا الصَّلَاةَ** ، عقل می‌گوید اطاعت مولا حسن و لازم است. به اخباری می‌گوئیم چه چیزی گریبان شما را می‌گیرد بر اینکه امر مولا را اطاعت کنید و با آن مخالفت نکنید؟ اگر بگوئید يك امر دیگر مولا این را می‌گوید، نقل کلام می‌کنیم در آن امر بعدی، که به چه ملاکی باید اطاعت شود؟ اخباری و اشعری - هر دو - در این مورد باید جواب دهند.

اشکال مرحوم شهید صدر بر نقض اول

مرحوم شهید صدر رضوان الله علیه فرموده‌اند به نظر ما، این نقض وارد نیست؛ برای اینکه شما بعد از امر و نهی مولا چیزی را لازم دارید که محرک شما برای امتثال امر مولا باشد؛ اگر اشاعره یا اخباری‌ها برای محرّکیت بگویند درست است که ما می‌گوئیم حسن و قبح عقل قابل اعتماد نیست، اما احتمال عقاب را که من می‌دهم، همین احتمال محرک است برای اطاعت مولا. اخباری می‌گوید روایات زیادی داریم که می‌گوید اگر کسی امتثال کند، چقدر ثواب دارد و اگر کسی مخالفت کند، چقدر عقاب دارد و این روایات باب ثواب و عقاب به حدی است که برای ما یقین می‌آورد؛ ما از دلیل نقلی قطع پیدا می‌کنیم که اگر مولا را موافقت کنیم، ثواب دارد و اگر مخالفت کنیم، عقاب دارد.

اشاعره نیز همین را می‌گویند؛ آنها می‌گویند خود شارع ترتّب عقاب کرده است؛ اگر شارع عقاب را مترتب نکرده بود، عقل ما نمی‌فهمید؛ اگر شارع ثواب را مترتب نکرده بود، عقل ما نمی‌فهمید؛ شارع ثواب و عقاب را مترتب کرده است و این ترتب ثواب و عقاب بر موافقت و مخالفت، خودش عنوان محرّکیت دارد. و لذا، الآن غالب مردم هم که نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، دروغ نمی‌گویند و غیبت نمی‌کنند، محرّمات را ترک و واجبات را انجام می‌دهند، اگر از آنها سؤال کنیم که محرّك شما برای این معنا چیست؟ می‌گویند محرک ما ثواب و عقاب است؛ **طَمَعاً لِلثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ** اوامر و نواهی خدا را امتثال می‌کنند؛ البته عده‌ای وجود دارند که عبادتشان عبادت احرار است و کاری به ثواب و عقاب ندارند. این بیان مرحوم صدر، آیا این بیان مرحوم صدر مورد قبول است یا نه؟

پاسخ اشکال مرحوم شهید صدر

ما در جواب از مرحوم صدر عرض می‌کنیم که این روایات آیا جز وعده چیز دیگری هست؟ در این روایات شارع وعده داده بر اینکه موافقت، ثواب و مخالفت عقاب دارد؛ اما این که این وعده شارع باید مطابق با عمل خارجی در آید و این که **لا یخلف الله وعده** خودش يك حکم عقل است. عقل می‌گوید اگر خدا وعده‌ای داد، خلف وعده بر او قبیح است؛ و الا اگر بگوئیم عقل چنین چیزی نمی‌گوید و بلکه خدا می‌تواند از وعده‌اش تخلف کند، در این صورت، دیگر روایات نمی‌توانند محرّك برای امتثال باشند. بنابراین، باز ما به حکم عقل عملی نیاز پیدا کردیم. نتیجه آن که این نقض اول بر اخباری‌ها و اشعری‌ها در طول تاریخ وارد بوده است؛ و اگر حکم عقل عملی را انکار کنیم، لا مجال للاطاعة و المخالفة.